

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال دهم، شماره اول، شماره ترتیبی ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۹۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۷/۲۳

تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۶/۳/۱۳، ۱۳۹۶/۸/۱۳، ۱۳۹۶/۹/۱۱، ۱۳۹۶/۱۱/۲۵، ۱۳۹۷/۱/۱۹، ۱۳۹۷/۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۳۰

صص ۸۳ - ۹۸

## ساخت اضافه‌ملکی در زبان فارسی: تحلیلی از منظر دستور ساخت

\*حسین رضویان

\*\* سحر بهرامی خورشید

\*\*\* صدیقه کاوسی تاجکوه

### چکیده

زبان‌شناسی شناختی، شاخه‌ای است که به مطالعه زبان به منزله بخشی از قوه شناخت می‌پردازد؛ از این رو، بسیاری از پژوهشگران حوزه‌های زبان‌شناسی، علوم شناختی، عصب‌شناسی زبان به آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند. دستور ساخت، یکی از دستورهای شناختی است که همچون زبان‌شناسی شناختی، قوه شناخت را مبدأ تحلیل قرار داده است. به دلیل اینکه این دستور، برخلاف دستورهای پیشین، تمام واحدهای زبانی اعم از کلیات و استثنائات را تحلیل می‌کند، دستوری توانمند در ارائه تحلیلی جامع و یکپارچه از زبان به شمار می‌رود. بر این اساس، در پژوهش حاضر این دستور مبنای تحلیل و مطالعه قرار گرفته است. پژوهش حاضر به بررسی ساخت‌های اضافه‌ملکی در زبان فارسی از منظر دستور ساخت می‌پردازد. براساس نتایج، ساخت‌های اضافه‌ملکی به سه طبقه مالکیت، اضافی و تخصیصی تقسیم می‌شوند و در میان انواع ساخت‌های اضافه در زبان فارسی، ساخت‌های اضافه‌ملکی بیشترین بسامد را دارند.

razavian@semnan.ac.ir

sahbahrani@modares.ac.ir

sedighe.kavusi@gmail.com

\* استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه سمنان (نویسنده مسؤل)

\*\* استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

\*\*\* کارشناس ارشد زبان‌شناسی دانشگاه سمنان

Copyright©2018, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they can't change it in any way or use it commercially.

## واژه‌های کلیدی

زبان‌شناسی شناختی<sup>۱</sup>، دستور ساخت<sup>۲</sup>، ساخت<sup>۳</sup>، ساخت اضافه ملکی، زبان فارسی

### ۱. مقدمه

کشف عالم ذهن از دیرباز شایان توجه پژوهشگران و اندیشمندان بسیاری بوده است. زبان، یکی از سرنخ‌هایی است که از رهگذر آن، ذهن و قوه شناخت<sup>۴</sup> مطالعه می‌شود. زبان‌شناسی شناختی، شاخه‌ای است که به مطالعه زبان به منزله بخشی از شناخت انسان می‌پردازد. تیلور<sup>۵</sup> (۲۰۰۲: ۹، به نقل از گلغام و بهرامی خورشید، ۱۳۸۸: ۱۴۵)، زبان را یکی از عناصر تشکیل‌دهنده شناخت بشر می‌داند و از این رو مطالعه آن را در پرتو آنچه درباره ذهن و شناخت می‌دانیم، بایسته می‌شمارد. یکی از انگاره‌های مطرح در زبان‌شناسی شناختی، دستور ساخت است. در مقاله حاضر تلاش شده است ساخت‌های اضافه ملکی در زبان فارسی از منظر دستور ساخت، بررسی شوند. بدین ترتیب علاوه بر تأیید توانایی این دستور در توضیح ساخت‌های اضافه، طبقه‌بندی دقیقی برای این نمونه‌ها فراهم شده است. درخور ذکر است در مقاله حاضر منحصرأ و به‌طور مفصل به ساخت‌های اضافه ملکی، پرداخته و تنها به ذکر دیگر انواع ساخت‌های اضافه بسنده شده است. در ادامه، ابتدا مبانی نظری و اصول دستور ساخت، بیان و پس از آن، پیشینه پژوهش مطرح می‌شود. سپس داده‌ها از رهگذر دستور ساخت تحلیل شده‌اند. در پژوهش حاضر، داده‌ها به‌طور تصادفی از ده شماره روزنامه جام‌جم استخراج شده‌اند و روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است.

### ۲. مبانی نظری

ایوانز<sup>۶</sup> (۲۰۱۲: ۱) زبان‌شناسی شناختی را دارای دو تعهد اصلی تعریف می‌کند: تعهد شناختی<sup>۷</sup> و تعهد تعمیمی<sup>۸</sup>. طبق تعهد شناختی، توصیف زبانی باید با اصول مطرح درباره ذهن و مغز در سایر علوم مطابقت داشته باشد و طبق تعهد تعمیمی، توصیف زبانی باید اصولی کلی به دست دهد که تعمیم‌پذیر به تمام جنبه‌های زبان انسان باشد. دستور ساخت، بسیاری از مفاهیم و انگاره‌های خود را مطابق زبان‌شناسی شناختی طرح‌ریزی می‌کند.

این دستور به‌منزله انگاره‌ای شناختی از دل معنی‌شناسی قالبی<sup>۹</sup> فیلمور<sup>۱۰</sup> (۱۹۷۵، ۱۹۷۷، ۱۹۸۲، ۱۹۸۵a و ۱۹۸۵b) برخاسته است. معنی‌شناسی قالبی، نگرشی است که به بررسی و مطالعه ارتباط بین صورت‌های زبانی از قبیل واژه‌ها، عبارات و الگوهای دستوری با ساختارهای شناختی یعنی قالب‌ها می‌پردازد (فیلمور و بیکر، ۲۰۱۰: ۳۱۴). این قالب‌ها همان ابزاری هستند که براساس آن تجربه‌های افراد تفسیر می‌شوند. در دستور ساخت، ردپای رویکرد زبانی تجربه‌بنیاد<sup>۱۱</sup> لانگاکر<sup>۱۲</sup> (۱۹۸۷) مشهود است. فرض اساسی نظریه تجربه‌بنیاد این است که تجربه با زبان، بازنمایی‌های شناختی زبان را

<sup>1</sup> cognitive linguistics

<sup>2</sup> construction grammar

<sup>3</sup> construction

<sup>4</sup> cognition

<sup>5</sup> J. R. Taylor

<sup>6</sup> V. Evans

<sup>7</sup> cognitive commitment

<sup>8</sup> generalization commitment

<sup>9</sup> frame semantics

<sup>10</sup> C. J. Fillmore

<sup>11</sup> experience-based approach

<sup>12</sup> R. W. Langacker

ساخته و بر آن تأثیر می‌گذارد (لانگاکر ۱۹۸۷ و ۲۰۰۰، به نقل از بایی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳: ۱). دستور ساخت، پس از شکل‌گیری به صورت نگرش‌های مختلفی بسط و توسعه می‌یابد که از آن جمله می‌توان به دستور ساخت نشانه‌بنیاد<sup>۲</sup>، دستور ساخت بنیادی<sup>۳</sup>، دستور ساخت گلدبرگ<sup>۴</sup> اشاره کرد. اصول این نگرش‌ها مشترک است و از این حیث، همگی در خانواده نگرش‌های ساختی<sup>۵</sup> قرار می‌گیرند. پژوهش حاضر، براساس دستور ساخت گلدبرگ (۱۹۹۵) صورت گرفته است.

## ۱-۲. اصول دستور ساخت

انگاره اصلی دستور ساخت این است که تمام دانش دستوری<sup>۶</sup> شامل صرف، نحو، واژگان و غیره به شکل ساخت‌های دستوری کلی در ذهن گویشور وجود داشته و ذخیره شده‌اند و همه چیز از واژه‌ها گرفته تا کلی‌ترین قواعد معنایی و نحوی، ساخت تلقی می‌شوند (کرافت<sup>۷</sup>، ۲۰۰۱: ۴۷۱، به نقل از گلازکوا<sup>۸</sup>، ۲۰۱۱: ۳۱). همچون دستورهای سنتی، دستور ساخت نیز واحد اصلی زبان را ساخت در نظر می‌گیرد؛ اما برخلاف آنها این دستور قوه شناخت را در تحلیل دستوری مؤثر می‌شمارد (وو<sup>۹</sup>، ۱۹۹۹: ۱۷). این دستور، هیچ‌یک از سطوح اطلاعات دستوری را «اصلی‌تر» از دیگر سطوح نمی‌داند و وجه تمایز ساخت‌ها را میزان استفاده آنها از اطلاعات دستوری می‌داند و بدین رو برخی از ساخت‌ها را از برخی دیگر پیچیده‌تر تلقی می‌کند (گلازکوا، ۲۰۱۱: ۴۵). در دستور ساخت، هرگونه تمایز چشم‌گیر بین واژگان و نحو و همچنین تمایز چشم‌گیر بین معنی‌شناسی و کاربردشناسی<sup>۱۰</sup> رد می‌شود. از یک سو، این دستور زایشی است؛ بدین علت که هم به تبیین عبارت‌هایی می‌پردازد که از نظر دستوری اجازه ساخت‌شان وجود دارد و هم عبارت‌هایی را تبیین می‌کند که حذف شده یا مجوز ساخت ندارند. از سوی دیگر، این دستور زایشی نیست؛ زیرا به وجود هیچ صورت معنایی و نحوی زیرساختی قائل نیست؛ بلکه نظریه‌ای تک‌لایه‌ای است (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۷).

## ۲-۲. ساخت

گلدبرگ (۱۹۹۵: ۱) ساخت را پیوند صورت - معنایی<sup>۱۱</sup> تعریف می‌کند که از نظر معنایی ماهیتی مستقل از واحدهای واژگانی<sup>۱۲</sup> سازنده‌اش دارد. او (گلدبرگ، ۲۰۰۶: ۵) بیان می‌کند که «عنصر زبانی در صورتی ساخت شمرده می‌شود که نخست، واحدی صورت - معنایی باشد، دوم، برخی از جنبه‌های صورت یا معنای آن واحد از روی بخش‌های سازنده‌اش یا از روی سایر ساخت‌های موجود در آن زبان پیش‌بینی‌پذیر نباشند». جمله زیر را ملاحظه کنید:

He sneezed the napkin off the table.

«با عطسه او رومیزی از روی میز پائین افتاد.»

<sup>1</sup> J. L. Bybee

<sup>2</sup> sign-based construction grammar

<sup>3</sup> radical construction grammar

<sup>4</sup> Goldberg construction grammar

<sup>5</sup> constructional approaches

<sup>6</sup> grammatical knowledge

<sup>7</sup> W. Croft

<sup>8</sup> A. Glozkova

<sup>9</sup> X. Wu

<sup>10</sup> pragmatics

<sup>11</sup> form-meaning pairing

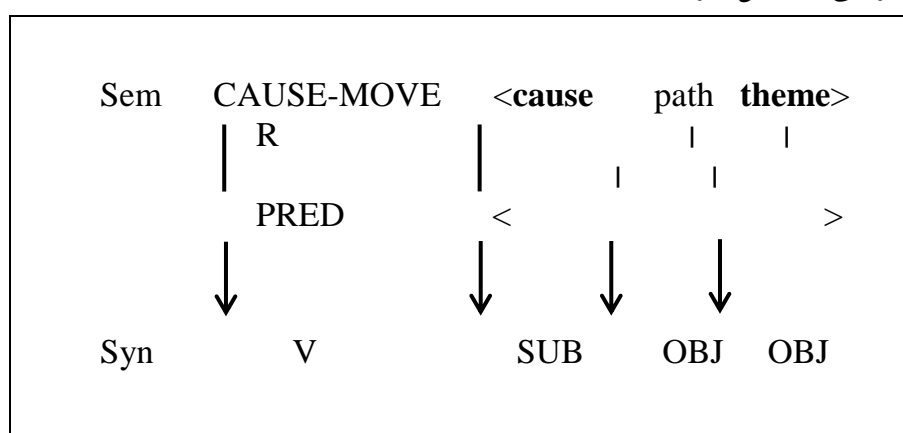
<sup>12</sup> lexical items

معنای جمله فوق بدین صورت است: He caused the napkin to move off the table by sneezing (او با عطسه‌اش باعث شد رومیزی از روی میز به پائین بیفتد). این معنا، تنها از کنار هم قرار گرفتن معانی واژه‌های سازنده آن پیش‌بینی‌پذیر نیست. همان‌طور که ملاحظه می‌شود برخی از جنبه‌های معنای این جمله (سبب‌شدن / حرکت کردن) از روی ساخت‌های سازنده‌اش استنباط‌پذیر نیست.

به علاوه زمانی که الگویی زبانی کاملاً پیش‌بینی‌پذیر باشد و با بسامد<sup>۱</sup> کافی در یک زبان به کار رود، باز هم در آن زبان یک ساخت در نظر گرفته می‌شود (گلدبرگ، ۲۰۰۶: ۵).

### ۳-۲. بازنمایی ساخت

مطابق دستور ساخت، هر ساخت از سه بخش تشکیل شده است. بخش معنایی و بخش نحوی، دو بخش اصلی هر ساخت هستند. هر ساخت بخش دیگری نیز دارد که واحدهای سازنده یک ساخت مشخص را نشان می‌دهد؛ برای مثال، بازنمایی ساخت سیبی - حرکتی<sup>۲</sup> به شکل زیر است:



نمودار ۱- بازنمایی ساخت سیبی - حرکتی (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۵۴)

در نمودار ۱، ساخت سیبی - حرکتی شامل سه سطر مختلف است. سطر نخست (Sem) مشخصات معنایی ساخت را نشان داده است. "CAUSE-MOVE" معنای اصلی ساخت سیبی - حرکتی است که روبه‌روی آن، نقش‌های ساخت مدنظر مشخص شده‌اند. "PRED" نمایان‌گر گزاره‌ای است که در ساخت به کار می‌رود. جاهای خالی روبه‌روی آن را نیز نقش‌های مشارکان<sup>۳</sup> فعل پر می‌کنند. "R" رابطه فعل با ساخت را نشان می‌دهد. خطوط متصل‌کننده سطر اول به دوم حاکی از ادغام<sup>۴</sup> این دو لایه با یکدیگرند. سطر سوم (Syn)، بازنمایی نحوی نقش‌های ساختی را نشان می‌دهد.

### ۴-۲. زایایی نسبی

ساخت‌ها زایایی نسبی<sup>۵</sup> دارند. این موضوع بدین معناست که می‌توان فعل / واژه نوظهوری را در ساخت مشخصی به کار گرفت؛ برای مثال فعل "fax" را می‌توان در ساخت دومفعولی به کار برد:

Joe faxed Bob the report.

<sup>۱</sup> frequency

<sup>۲</sup> caused-motion construction

<sup>۳</sup> participants roles

<sup>۴</sup> fusion

<sup>۵</sup> partial productivity

«جو برای باب گزارش را فکس کرد / از طریق فکس ارسال کرد.»

طبق نظر مارانتز<sup>۱</sup> (۱۹۸۴)، به نقل از گلدبرگ، (۱۹۹۵: ۱۲۰)، اگر فعل جدیدی مانند "shin" به معنای "with" "to kick" a shin باشد، می‌توان چنین فعلی را در ساخت دومفعولی به کار برد و جمله‌ای به صورت "Joe shinned his teammate the ball" ساخت.

### ۳-۴. روابط بین ساخت‌ها

ساخت‌ها از کلیات یا تعمیم‌های نظام‌مندی پیروی می‌کنند. ساخت‌ها شبکه‌ای<sup>۲</sup> را شکل داده و با پیوندهای وراثتی<sup>۳</sup> به یکدیگر گره خورده‌اند. ساخت‌هایی که با بسامد بیشتری در یک زبان کاربرد دارند، ساخت‌های بنیادی‌تر یا کلی‌تر هستند (گلدبرگ، ۲۰۱۳: ۵). رابطه بین ساخت‌ها براساس انگیزش<sup>۴</sup> ترسیم می‌شود؛ بدین صورت که ساخت الف، ساخت ب را بر می‌انگیزد، اگر ساخت ب از ساخت الف به ارث رسیده باشد (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۷۲)؛ برای مثال، نمونه زیر را ملاحظه کنید:

Bob went crazy.

«باب دیوانه شد.»

باب واقعاً به مکان دیگری نرفته است؛ بلکه به‌طور استعاری به حالتی از دیوانگی تغییر حالت داده است. این تغییر حالت بسطی استعاری از تغییر مکان محسوب می‌شود. رابطه این جمله با جمله "Bob went home" براساس انگیزش ترسیم می‌شود؛ بدین معنا که جمله اول از جمله دوم به ارث رسیده و بین این دو جمله پیوند وراثتی از نوع بسط استعاری برقرار است.

### ۳. پیشینه پژوهش

قدمت بررسی ساخت اضافه در زبان فارسی به قدمت مطالعات دستور زبان فارسی می‌رسد و بدون شک جای‌دادن تمام این مطالعات در این بخش، ما را از هدف اصلی پژوهش دور می‌کند؛ از این‌رو، از میان انبوه مطالعات صورت گرفته در این زمینه، تنها به مواردی اشاره می‌شود که به بررسی ساخت اضافه از منظر دستور شناختی پرداخته‌اند. در برابر انبوه مطالعات ساخت اضافه در زبان فارسی از منظر دستوره‌های زایشی و سنتی، تعداد انگشت‌شمار پژوهش‌های شناختی و به‌ویژه ساختی ساخت اضافه وجود دارد.

عموزاده و اسفندیاری (۱۳۹۱)، در مقاله «بررسی مقایسه‌ای ساخت اضافه در زبان فارسی براساس الگوهای شناختی و غیرشناختی» به بررسی و مقایسه ساخت اضافه از نظر صورت‌گرایی<sup>۵</sup> و شناختی پرداخته‌اند. در بخش شناختی، دستور ساخت به عنوان چارچوب نظری تحلیل انتخاب شده است. در این بخش از رهگذر مفاهیم ساختی و با استفاده از شواهد درزمانی<sup>۶</sup> گونه بنیادینی برای ساخت اضافه معرفی شده است و انواع ساخت اضافه مشخص شده‌اند. در این مقاله ادعا

<sup>1</sup> A. Marantz

<sup>2</sup> network

<sup>3</sup> inheritance links

<sup>4</sup> motivation

<sup>5</sup> formalism

<sup>6</sup> diachronic

شده است ساخت اضافه درصدد نشان‌دادن نوعی گزاره‌مندی ارتباطی بین دو عنصر با رابطه‌نماسازی<sup>۱</sup> شده است. عموزاده و اسفندیاری، انواع ساخت اضافه را نشأت گرفته از ساخت ملکی می‌دانند؛ زیرا در فارسی کهن این ساخت حضور داشته است. علاوه بر این، این ساخت به دلیل دربرداشتن عناصر عینی، ساخت بنیادی در نظر گرفته شده است. مقاله عموزاده و اسفندیاری را می‌توان نخستین پژوهش در چارچوب دستور ساختی در زبان فارسی قلمداد کرد؛ با این حال، در این مقاله پیکره مشخصی از داده‌ها تحلیل نشده و تنها برخی از اصول دستور ساخت در تحلیل‌ها مورد توجه قرار گرفته است. به‌علاوه در تعیین ساخت بنیادی، استناد به شواهد در زمانی کافی نیست.

لطفی (۲۰۱۴) گرچه در پژوهش خود نام هیچ‌یک از رویکردهای شناختی را چارچوب نظری مطرح نکرده، با استفاده از مفاهیم شناختی رویه<sup>۲</sup> (عنصر دارای اهمیت بیشتر) و زمینه<sup>۳</sup> (عنصر دارای اهمیت کمتر) و برپایه فرضیه آمیختگی<sup>۴</sup> به توضیح ساخت اضافه در زبان فارسی پرداخته است. او تکواژ اضافه را تکواژ معنامندی تعریف می‌کند که به عنصری متصل می‌شود که گویشور به‌منزله رویه (عنصر دارای اهمیت بیشتر) شناسایی کرده است.

#### ۴. ساخت اضافه از منظر دستور ساخت

همان‌طور که اشاره شد در مقاله حاضر ساخت بررسی‌شده ساخت اضافه و به‌طور مشخص اضافه ملکی است. اضافه، واکه بدون تکیه -e (-ye) بعد از واکه‌ها به جز i است که عناصر متعلق به یک سازه را به هم پیوند می‌زند (قمشی، ۱۹۹۷: ۷۲۹). ساخت حاصل از این پیوند «ساخت اضافه» نام می‌گیرد. در تعریفی ساده‌تر، پیوند عنصر زبانی با عنصر زبانی دیگری با کسره اضافه یا واکه بی‌تکیه، ساخت اضافه نام دارد (مثال: همتِ والا، مدیریتِ زمان و غیره). در مقاله حاضر، همان‌طور که گفته شد، ساخت‌های اضافه ملکی در زبان فارسی از منظر دستور ساخت بررسی شده است. بدین منظور، این ساخت‌ها از ده شماره روزنامه جام‌جم و به‌صورت تصادفی استخراج شده است. در ادامه، ساخت اضافه و بازنمایی آن توصیف شده است. سپس به‌طور گذرا انواع ساخت‌های اضافه مشخص شده را بیان کرده و به تفصیل انواع ساخت‌های اضافه ملکی و روابط بین آنها بررسی شده است.

##### ۴-۱. «اضافه» به‌مثابه یک «ساخت»

به گمان نویسندگان و با توجه به مبانی نظری پژوهش، نخستین گام در تحلیل و بررسی داده‌ها در چارچوب دستور ساخت، اثبات ساخت بودن واحد زبانی مطالعه‌شده است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد طبق دستور ساخت، یک عنصر زبانی در صورتی ساخت شمرده می‌شود که واحدی صورت - معنایی باشد؛ به‌طوری‌که برخی از جنبه‌های صورت یا معنای آن واحد از روی بخش‌های سازنده‌اش یا از روی سایر ساخت‌های موجود در آن زبان پیش‌بینی‌پذیر نباشد (گلدبرگ، ۲۰۰۶a: ۵). ساخت‌های اضافه زیر را در نظر بگیرید:

(۱) بنزینِ عربستان

(۲) داراییِ خانواده

<sup>1</sup> profiling

<sup>2</sup> figure

<sup>3</sup> ground

<sup>4</sup> integrity hypothesis

در مثال (۱)، علاوه بر معنای دو واژه «بنزین» و «عربستان» معنای دیگری هم استنباط می‌شود. این معنا نشان‌دهنده ارتباطی بین این دو واژه است. مثال (۱) بدین معناست که: بنزین متعلق به عربستان است. مثال (۲) نیز چنین معنایی دارد. معنای تعلق، معنایی است که هیچ‌یک از عناصر سازنده این نمونه‌ها آن را منعکس نمی‌کند؛ بنابراین، به دلیل اینکه برخی از جنبه‌های معنایی این نمونه‌ها یعنی معنای «تعلق شیئی به شیئی دیگر» یا «تعلق شیئی به فردی» را نمی‌توان از روی معنای واحدهای سازنده آنها استنباط کرد، این نمونه‌ها را می‌توان ساخت به شمار آورد. به علاوه، از یک سو، با توجه به بسامد این ساخت (استخراج تنها ۳۰۰۰ نمونه ساخت اضافه از ده شماره روزنامه) در زبان فارسی این نمونه‌ها را می‌توان ساخت در نظر گرفت. از سوی دیگر، ساخت‌های اضافه زایایی دارند؛ زیرا می‌توان از این ساخت برای بیان واژه‌های نوظهور در زبان فارسی استفاده کرد؛ برای مثال، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

(۳) افتخارات اکتیو

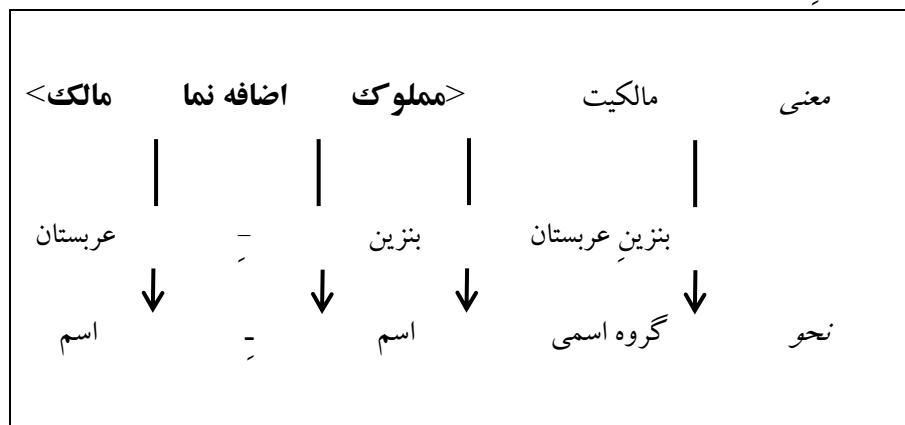
(۴) آیتم‌های زنده

(۵) انتقام تلگرامی

ساخت اضافه این قابلیت را دارد که در آن واژه‌های نوظهور و قرضی قرار بگیرد؛ همچنان که در نمونه‌های فوق ملاحظه می‌شود واژه‌های «اکتیو»، «آیتم» و «تلگرامی» واژه‌هایی قرضی و نوظهورند؛ بنابراین، زایایی ساخت اضافه در تولید چنین نمونه‌هایی کاملاً آشکار است.

#### ۴-۲. بازنمایی ساخت اضافه

در بازنمایی ساخت اضافه مطابق انگاره مطرح در دستور ساخت، نموداری به شکل زیر استفاده می‌شود. نمودار (۲) در زیر نمودار ساختی «بنزین عربستان» را نشان می‌دهد:



نمودار ۲- بازنمایی ساخت «بنزین عربستان»

ساخت بازنمایی شده در نمودار فوق دارای سه بخش یا سطر به شرح زیر است:  
 الف) بخش معنایی ساخت اضافه (سطر اول): در این بخش، معنای ساختی ساخت اضافه «بنزین عربستان» نشان داده شده است. معنای این ساخت بر مالکیت دلالت می‌کند و در آن، سه نقش ساختی مالک، مملوک و اضافه‌نما شرکت دارند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود نقش‌های ساختی در سطر معنی و در جلوی معنای ساخت نشان داده شده‌اند.

ب) بخش نحوی ساخت اضافه (سطر سوم): در این بخش بازنمایی نحوی ساخت اضافه نشان داده شده است که گروهی اسمی است. در جلوی آن، بازنمایی نحوی هر یک از نقش‌های ساختی مالک، مملوک و اضافه‌نما به صورت اسم، اسم و کسره اضافه مشخص شده است.

ج) بازنمایی واقعی ساخت اضافه (سطر دوم): سطر دوم، ساخت در دست تحلیل را نشان می‌دهد (که در اینجا «بنزین عربستان» ساخت مورد تحلیل است). این سطر برخلاف دو سطر اول و دوم انتزاعی نیست و بازنمایی واقعی ساخت اضافه بررسی شده را نشان می‌دهد. در مثال (۱)، بنزین: مملوک، عربستان: مالک و کسره اضافه: اضافه‌نما است.

#### ۳-۴. انواع اصلی ساخت‌های اضافه

ساخت اضافه جنبه‌های معنایی ویژه و خاص خود را دارد. این جنبه‌های معنایی، همان معنای ساختی محسوب می‌شوند که لزوم قائل شدن به این ساخت را در زبان فارسی آشکار می‌کند. تفاوت در معنای نمونه‌های اضافه، قائل شدن سه طبقه مختلف برای این نمونه‌ها را باعث شده است. به‌طور کلی، انواع ساخت اضافه عبارت‌اند از: اضافه ملکی (مثال: بنزین عربستان)، اضافه توصیفی (مثال: خواننده‌ی معروف) و اضافه نسبی (مثال: خیابان ری). همان‌طور که پیش‌تر گفته شد در این مقاله تنها ساخت‌های اضافه ملکی بررسی شده‌اند.

#### ۴-۴. ساخت‌های اضافه ملکی

در این نوع ساخت اضافه، مالکیت شیئی به فرد یا شیئی دیگری نسبت داده شده است. اضافه ملکی به سه طبقه تقسیم می‌شود (به علت تفاوت معنایی در نمونه‌های این طبقه) که معنای مالکیت در هر سه طبقه دیده می‌شود. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

(۶) طلاهایِ مادر      (۷) فریبِ ظاهر      (۸) پاکتِ سیگار

در این نمونه‌ها معنای تعلق عنصری به عنصر دیگر، معنایی است که به‌تنهایی از روی واحدهای سازنده هر نمونه استنباط‌پذیر نیست. این معنا با اندکی تمایز در این سه نمونه بدین صورت است: در مثال (۶)، مادر مالک طلاها است (مالکیت). در مثال (۷)، ظاهر دارای ویژگی فریبندگی است (مالکیت کم‌رنگ). و در مثال (۸)، پاکت مخصوص سیگار است (تخصیص). بر همین اساس، سه طبقه اضافه ملکی شامل مالکیت، اضافی و تخصیصی تعریف می‌شود که در زیر به تفصیل به آنها می‌پردازیم.

#### ۴-۴-۱. ساخت اضافه مالکیت

در این نوع اضافه ملکی، معنای مالکیت پررنگ است و عنصر نخست، جزئی از عنصر دوم یا دارای عنصر دوم محسوب می‌شود. این مالکیت معنای اصلی ساخت محسوب می‌شود. نمونه‌های زیر را ملاحظه کنید:

(۹) دارایِ خانواده

معنی: دارای متعلق به خانواده است.

(۱۰) طلاهایِ مادر

معنی: طلاها متعلق به مادر است.

(۱۱) کفِ دست

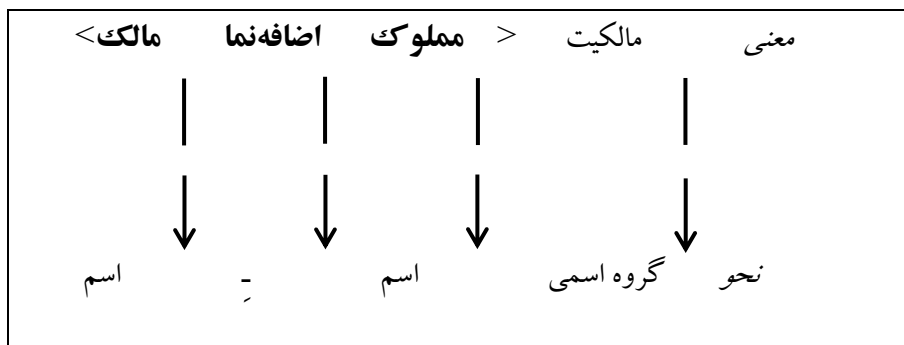


معنی: کف جزئی از دست است.

(۱۲) صورتِ گاو

معنی: صورت جزئی از گاو است.

در تمام نمونه‌های فوق، دو عنصر شرکت کننده در ساخت، بر مبنای رابطه مالکیت به یکدیگر مرتبط شده‌اند. عنصر اول «مالک» و عنصر دوم «مملوک» است که با کسره اضافه (اضافه‌نما) به یکدیگر متصل شده‌اند؛ البته گاهی این معنی، استعاری است و با فرایند بسط استعاری شکل گرفته است. هریک از نمونه‌های فوق را به صورت «عنصر دوم، عنصر اول دارد» (مثال: پرنده، لانه دارد) بازنویسی می‌شود. نمودار (۳)، نمودار ساختی این نوع ساخت‌های اضافه را نشان می‌دهد.



نمودار ۳- ساخت اضافه مالکیت

#### ۴-۴-۲. ساخت اضافه اضافی

در این نوع ساخت‌های اضافه، مالکیت کم‌رنگ شده است و حالت انتزاعی گرفته است؛ به طوری که نمی‌توان نمونه‌ها را به صورت «عنصر اول، عنصر دوم دارد» بازنویسی کرد. معنای این نمونه‌ها تعلق و مالکیت کم‌رنگ بین دو عنصر را بازنمایی می‌کند. به چند نمونه از این ساخت توجه کنید:

(۱۳) برخوردارِ پلیس

(۱۴) فریبِ ظاهر

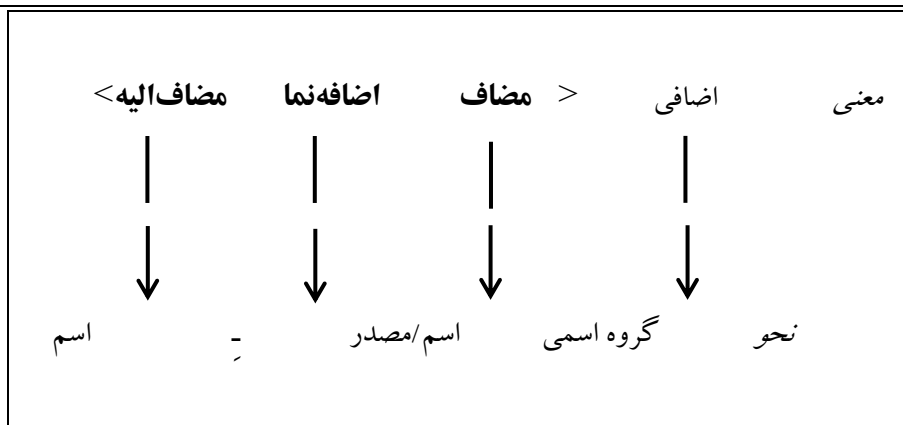
(۱۵) کسریِ بودجه

(۱۶) مصرفِ سیگار

(۱۷) پرداختنِ یارانه

(۱۸) از بین رفتنِ دندان

در این نمونه‌ها، عنصر اول مفهومی است که متعلق به عنصر دوم است؛ اما نه بدین صورت که دارایی یا جزئی از آن باشد. این همان مالکیت و تعلق کم‌رنگ و انتزاعی است که این طبقه را از ساخت‌های اضافه مالکیت متمایز می‌کند. از همین رو، این نمونه‌ها با نام اضافی مطرح شده‌اند. نمودار (۴)، نشان‌دهنده نمودار ساختی این طبقه از ساخت‌ها است. در این ساخت‌ها، نقش‌های ساختی مضاف، مضاف‌الیه و اضافه‌نما شرکت دارند.



نمودار ۴- ساخت اضافه‌اضافی

## ۴-۳- ساخت اضافه‌تخصیصی

در این نوع اضافه نیز معنای تعلق دیده می‌شود؛ با این تفاوت که این تعلق بر اختصاص مفهوم یا شیئی به شیئی دیگری دلالت می‌کند. معنای این نوع ساخت را می‌توان به صورت «عنصر اول، مخصوص عنصر دوم است» بازنویسی کرد. به مثال‌هایی از این نوع اضافه توجه کنید:

(۱۹) کارگاه آموزش

معنی: کارگاه مخصوص آموزش است.

(۲۰) محل کار

معنی: محل مخصوص کار است.

(۲۱) ابزارآلات کشاورزی

معنی: ابزارآلات مخصوص کشاورزی هستند.

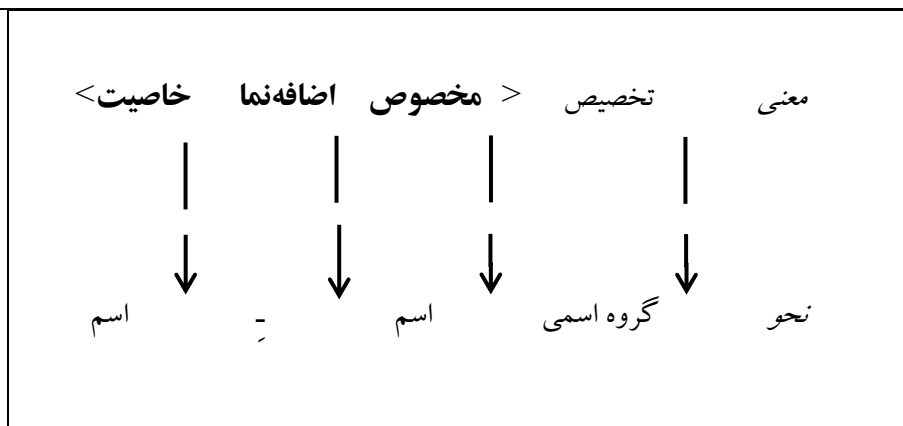
(۲۲) قاشق غذاخوری

معنی: قاشق مخصوص غذاخوری (غذا خوردن) است.

(۲۳) پاکت سیگار

معنی: پاکت مخصوص سیگار است.

در نمونه‌های فوق، عنصری به عنصر دیگر اختصاص داده شده است. در ساخت اضافه‌تخصیصی نیز، نقش‌های ساختی مخصوص، اضافه‌نما و خاصیت شرکت دارند. نمودار (۵)، نمودار ساخت اضافه‌تخصیصی را نشان می‌دهد.



نمودار ۵- ساخت اضافه تخصیصی

نکته حائز اهمیت دربارهٔ انواع ساخت‌های اضافه ملکی این است که بازنمایی نحوی عناصر این ساخت‌ها در هر سه نوع یکسان است؛ یعنی اسمی با کسره اضافه به اسم دیگری (اسم یا مصدر)<sup>۱</sup> نسبت داده شده است.

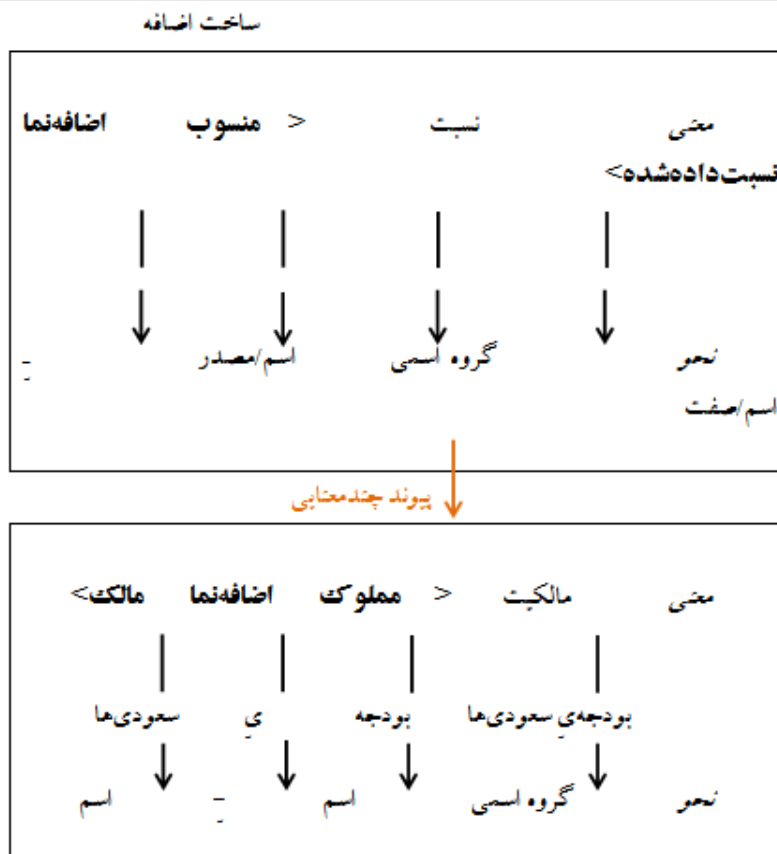
#### ۴-۵. روابط بین ساخت‌های اضافه ملکی

از دیگر مسائل مطرح در دستور ساخت، پیوندهای وراثتی بین ساخت‌ها است که به شکل‌گیری شبکه‌ای از ساخت‌های مرتبط به هم منجر می‌شود. ساخت‌های اضافه ملکی با این پیوندها به یکدیگر مربوط می‌شوند. در ادامه به دو نوع پیوند وراثتی مهم موجود بین اضافه‌های ملکی پرداخته شده است.

#### ۵-۴-۱. پیوند وراثتی چندمعنایی

در تمام ساخت‌های اضافه معنای نسبت وجود دارد؛ برای مثال، در ساخت‌های اضافه ملکی مالکیت شیئی به شیء دیگری نسبت داده شده است. در واقع، این معنا بسطی از معنای نسبت محسوب می‌شود. بدین ترتیب، می‌توان بین ساخت اضافه ملکی و ساخت اضافه انتزاعی با معنای نسبت، پیوند وراثتی از نوع چندمعنایی قائل شد. طی این پیوند، ساخت‌های اضافه ملکی، هر یک بسط معنایی از معنای اصلی ساخت اضافه قلمداد می‌شوند. در ساخت اضافه ملکی، مالکیت یا تعلق شیء یا مفهومی به شیء، مفهوم یا فرد دیگری نسبت داده شده است که این مصداقی از بسط معنایی ذکر شده در بالا به شمار می‌رود. در شکل (۱)، پیوند وراثتی چندمعنایی بین ساخت اضافه ملکی «بودجه‌ی سعودی‌ها» و ساخت اضافه نشان داده شده است.

<sup>۱</sup> مصدر همان بن فعل است که در برخی از نمونه‌های ساخت اضافه اضافی مشاهده شد.



شکل ۱- پیوند وراثتی چندمعنایی

#### ۵-۴-۲. پیوند وراثتی تنزل درجه

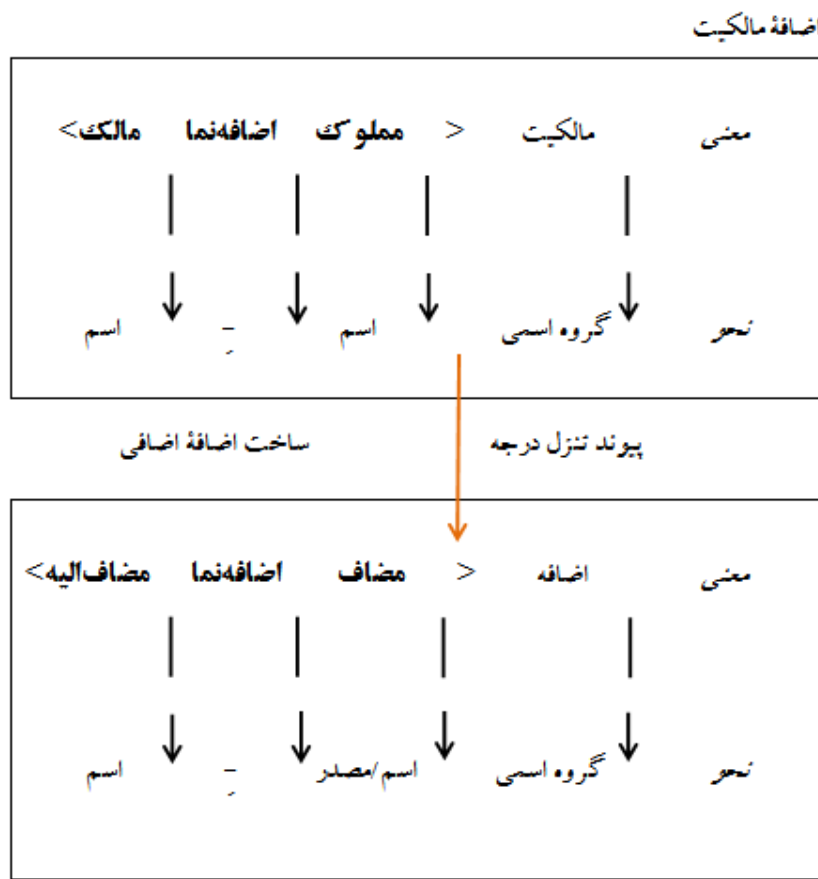
در ساخت اضافه مالکیت، تعلق شدیدی بین دو عنصر سازنده ساخت وجود دارد؛ حال آنکه در ساخت اضافه اضافی شدت این تعلق کاهش پیدا می‌کند؛ به طوری که در برخی از نمونه‌ها نمی‌توان از مالکیت بین دو عنصر حرف زد؛ برای مثال، این دو نمونه را با یکدیگر مقایسه کنید:

در نمونه (۲۴)، مفهوم مالکیت و تعلق، بسیار پررنگ است؛ اما در نمونه (۲۵) این مفهوم کم‌رنگ شده و تشخیص آن بسیار دشوار است. در واقع در نمونه (۲۵) مالکیت شکلی انتزاعی گرفته و تنها تعلق و رابطه‌ای بین دو عنصر مشخص است.

(۲۴) مغزِ نویسنده

(۲۵) مدیریتِ زمان

با توجه به مطالب فوق، می‌توان بین ساخت اضافه مالکیت و اضافی پیوندی قائل شد که کاهش مفهوم مالکیت در ساختی نسبت به ساخت دیگری توضیح‌پذیر باشد. این پیوند، پیوند وراثتی تنزل درجه نام دارد. مطابق این پیوند، ساخت اضافه اضافی با به ارث بردن مفهوم مالکیت (با وسعت کم) از ساخت اضافه مالکیت به ارث رسیده است. علت انتخاب نام «تنزل درجه» برای این نوع پیوند، کم‌رنگ شدن معنای مالکیت در ساخت مغلوب (ساخت اضافه اضافی) است. شکل (۲)، پیوند وراثتی تنزل درجه را بین این دو ساخت نشان می‌دهد.

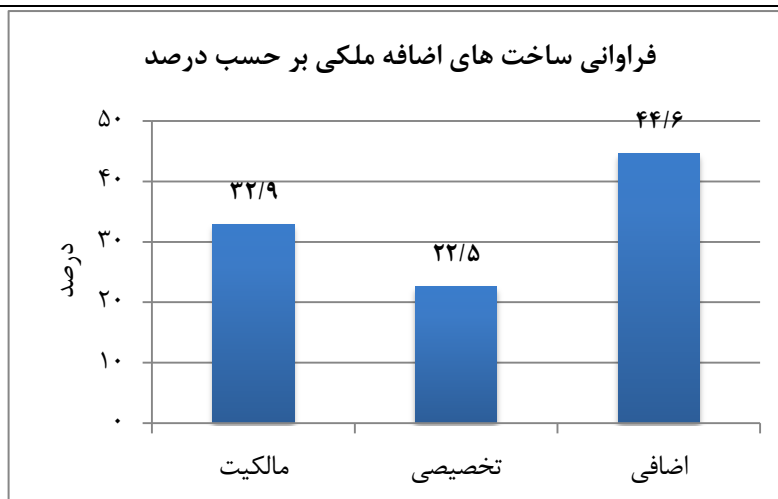


شکل ۲- پیوند وراثتی تنزل درجه

#### ۶-۴. اضافه ملکی ساختی با بیشترین فراوانی

در بررسی داده‌ها، از میان ۳۰۰۰ نمونه ساخت‌های اضافه استخراج‌شده از روزنامه‌ها، ساخت‌های اضافه ملکی با تعداد ۱۴۵۹ نمونه بیشترین فراوانی را دارند. پس از آن، به ترتیب فراوانی ساخت اضافه توصیفی با تعداد ۱۳۶۳ نمونه و ساخت اضافه نسبی با تعداد ۱۷۸ نمونه مشخص شد. بر اساس این، ساخت اضافه ملکی ۶/۴۸ درصد از مجموع ساخت‌های اضافه را به خود اختصاص داده است؛ بنابراین، ساخت اضافه ملکی بیشترین بسامد را دارد و ساخت کلی‌تر در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا مطابق اصول دستور ساخت، ساخت‌هایی که با بسامد بیشتری در یک زبان کاربرد دارند، ساخت‌های بنیادی‌تر یا کلی‌ترند (گلدبرگ، ۲۰۱۳: ۵).

به علاوه در بررسی داده‌ها، از میان ۱۴۵۹ نمونه ساخت اضافه ملکی، ۶۵۰ نمونه از نوع اضافی، ۴۸۰ نمونه از نوع مالکیت و ۳۲۹ نمونه از نوع تخصیصی‌اند. با توجه به اینکه ساخت اضافه تخصیصی و مالکیت معنای محدودتر و مشخص‌تری نسبت به ساخت اضافه اضافی دارند، بسامد بیشتر این نوع اضافه نسبت به دو نوع دیگر توجیه‌پذیر است. ساخت اضافه مالکیت، بر رابطه برجسته مالکیت و ساخت اضافه تخصیصی بر اختصاص دلالت دارند؛ حال آنکه ساخت اضافه اضافی معنای کلی‌تر و انتزاعی‌تری (مالکیت کم‌رنگ) نسبت به دو نوع دیگر دارد. نمودار زیر، فراوانی انواع ساخت‌های اضافه ملکی را بر حسب درصد نشان می‌دهد.



#### نمودار ۶- فراوانی انواع ساخت‌های اضافه‌ملکی (بر حسب درصد)

ساخت‌های اضافه‌ملکی که بر مفهوم تعلق از نوع مالکیت دلالت دارند، بیشترین بسامد را دارند. طبق اصول دستور ساخت، بسامد زیاد ساخت اضافه‌ملکی حاکی از آن است که این ساخت‌ها مفاهیم کلی‌تر و بنیادی‌تری را بازنمایی می‌کنند. همچنان‌که مفاهیمی از قبیل مالکیت، تعلق و غیره به‌نظر بنیادی‌تر از مفاهیمی مانند تخصیص یا توصیف‌اند؛ البته شایان ذکر است چنین فرضیه‌ای، پژوهش مربوط به خود را می‌طلبد.

#### ۵. نتیجه‌گیری

ساخت اضافه با توجه به تعاریف مطرح در دستور ساخت «ساخت» محسوب می‌شود؛ زیرا نه تنها بسامد آن در زبان فارسی زیاد است (پیکره ۳۰۰۰ نمونه‌ای مستخرج از تنها ده شماره روزنامه گواه این موضوع است)، دارای جنبه‌های معنایی ویژه‌ای است که از روی واحدهای واژگانی سازنده‌اش پیش‌بینی پذیر نیستند؛ از این رو، می‌توان ساخت‌های اضافه در زبان فارسی را با توجه به اصول دستور ساخت، تحلیل کرد. ساخت‌های اضافه‌ملکی به سه طبقه مالکیت، اضافی و تخصیصی تقسیم می‌شوند. در ساخت‌های اضافه‌ملکی تعلق عنصری به عنصر دیگر نسبت داده شده است. این ساخت‌ها با پیوندهای وراثتی چندمعنایی و تنزل درجه به یکدیگر مربوط می‌شوند. به علاوه مشخص شد ساخت‌های اضافه‌ملکی بیشترین بسامد را در میان انواع ساخت‌های اضافه دارند. این موضوع نشان می‌دهد این ساخت‌ها مفاهیم کلی‌تر و بنیادی‌تری را بازنمایی می‌کنند.

#### کتابنامه

- گلفام، ارسلان و بهرامی خورشید، سحر (۱۳۸۸). «سببی‌سازی و تصویرگونگی: رویکردی شناختی». دو فصلنامه علمی پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء، شماره ۱، صص ۱۶۶-۱۴۶.
- عموزاده، محمد و اسفندیاری، نسیم (۱۳۹۱). «بررسی مقایسه‌ای ساخت اضافه در زبان فارسی براساس الگوهای شناختی و غیرشناختی». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، شماره ۴، صص ۵۹-۹۱.

- Bybee, J. L. (2013). "Usage-Based Theory and Exemplar Representations of Constructions". In T. Hoffmann, & G. Trousdale, *The Oxford Handbook of Construction Grammar* 49-69. Oxford: University Press.
- Croft, W. (2001). *Radical Construction Grammar: Syntactic Theory in Typological Perspective*. Oxford: Oxford University Press.
- Evans, V. (2012). "Cognitive linguistics. Wiley Interdisciplinary Reviews", *Cognitive Science* 3(2), 129-141.
- Fillmore, C. J. (1975). An Alternative to Checklist Theories of Meaning. In *Proceedings of the First Annual Meetings of the Berkeley Linguistics Society (BLS)* 123-131. Berkeley, California.
- Fillmore, C. J. (1977). "The case for case reopened". *Syntax and semantics* 8, 59-82.
- Fillmore, C. J. (1982). "Frame Semantics. In Linguistic Society of Korea", *Linguistics in the Morning Calm* 111-138. Seoul: Hanshin.
- Fillmore, C. J. (1985a). "Frames and the semantics of understandings". *Quaderni di semantica*, 6(2) 222-254.
- Fillmore, C. J. (1985b). "Syntactic intrusions and the notion of grammatical construction". In Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society 11, 73-86.
- Fillmore, C. J., & Baker, C. (2010). "A frame approach to semantic analysis". In B. Heine, & H. Narrog, *The Oxford Handbook of Linguistic Analysis* 40-313. Oxford: Oxford University Press.
- Ghomeshi, J. (1997). "Non-projecting nouns and the ezafe: construction in Persian". *Natural Language & Linguistic Theory* 15(4), 729-788.
- Glozkova, A. (2011). *A Construction Grammar Approach to Russian reflexives*. Unpublished PhD dissertation, University of Washington, USA.
- Goldberg, A. E. (1995). *Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Goldberg, A. E. (2006). *Constructions at Work: the Nature of Generalization in Language*. Oxford: Oxford University Press.
- Goldberg, A. E. (2013). "Constructionist Approaches". In T. Hoffmann, & G. Trousdale, *The Oxford Handbook of Construction Grammar* 15-31. Oxford, Oxford University Press.
- Langacker, R. W. (1987). "Foundations of Cognitive Grammar". Stanford University Press.
- Langacker, R. W. (2000). "A Dynamic Usage-Based Model". In M. Barlow, & S. Kemmer, *Usage-Based Models of Language* 1-63. Stanford: CSLI Publications.
- Lotfi, A. R. (2014). "Persian Ezafe as a 'figure' marker: A unified analysis". *California Linguistic Notes* 39(1), 55-72.
- Marantz, A. (1984). *On the Nature of Grammatical Relations*. Linguistic inquiry monographs 10. Cambridge Mass: The MIT Press.
- Taylor, J. R. (2002). *Cognitive Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Wu, X. (1999). A corpus-based construction grammar analysis of the Mandarin BA constructions Doctoral dissertation, University of Hawaii at Manoa.